

سبک تربیتی قرآن در سنجه فریقین

تاریخ دریافت مقاله: شهریور ۱۳۹۹

تاریخ پذیرش مقاله: مهر ۱۳۹۹

هنگامه آراسپ

طلبه سطح چهار (دکتری)، تفسیر تطبیقی، مدرسه علمیه عالی تخصصی کوثر تهران

نویسنده مسئول:

هنگامه آراسپ

چکیده

تربیت از ارکان مهم و اساسی سعادت بشر است و تحقق سعادت جسمی و روانی یک فرد و یا یک خانواده و یا یک جامعه بستگی مستقیم با نوع تربیت و روش تربیتی آن دارد. و ایجاد یک نظام تربیتی اجتماعی از ملزومات هر جامعه ای می باشد که به سادگی نمی توان بدان دست یافت. و مجموعه نظریه ها و تدابیر تربیتی منظم و سازمان یافته را می توان در غالب مبانی، اصول و روش های تربیت اجتماعی دسته بندی کرد. هر جامعه ای اصول و روش خود را دارد اما مد نظر ما روش تربیتی اسلامی است. که برگرفته از آیات الهی است. و از جمله روشهایی که قرآن عزیز برای تربیت و هدایت بشر بدان راه رفته، بیان انذار و تبشیر است که در بیشتر موارد بر شیوه تمثیل و قصه پردازی مجسم شده است و جالب این که امر و نهی و کلمات موعظه گونه نیز در مواردی از این شیوه غیر مستقیم بهره جسته است. و از روشهای دیگر الهی که بر این میزان پایه گذاری شده است که با کلمات حکمت آمیز شخص را به گونه ای به تفکر و اداری کند که با تحقیق و نتیجه گیری خودش به آن مطلب برسد. در نتیجه با کمی دقت و تفحص و تعقل در آیات الهی می توان بهترین روشهای تربیتی را از بیانات الهی دریافت کرده و بکار گرفت که کسی بهتر از او بندگان را نمی شناسد.

کتاب و مقالات بسیاری را در رابطه با تربیت اسلامی نگاشته شده است ولی کمتر دیده شده روش تربیتی قرآن را در پرورش بطور خاص در نظر گرفته باشند، و افزون بر این که ارائه سبک های مختلف پرورشی با دید قرآن از جهت های مختلف، برای تربیت اجتماعی و فردی ره گشایی بیشتری را ایجاد می کند. تحقیق حاضر با استفاده از منابع کتابخانه ای و به روش توصیفی و تحلیلی و به صورت کاربردی انجام شده است و به دنبال پاسخ به این پرسش است با توجه به تفاسیر شیعه و سنی، خداوند متعال در قرآن از چه روشهایی برای تربیت انسان استفاده نموده است.

کلمات کلیدی: روش شناسی، حکمت، موعظه، جدل، امر به عرف، انذار و تبشیر، فریقین.

مقدمه

تربیت در اسلام از اهمیت زیادی برخوردار است و خداوند متعال در کتاب خود از ارزشمندترین روشهای تربیتی برای تربیت بندگان خود استفاده نموده است که با بررسی دقیق تر در آیات الهی می یابیم باری تعالی، همانگونه که پیامبر خود را راهنمایی می کند در روشهای تربیتی خود نیز همان امور را بکار گرفته است. لذا باتوجه به ارشادات الهی هر مسلمانی می تواند سبک زندگی خود را مشخص کرده و راه رسیدن به هدف که داشتن یک زندگی سالم برای خود و اطرافیان و اجتماع اش می باشد را ایجاد و هموار کند که مسلماً زندگی آخروی او را نیز تحت شعاع قرار خواهد داد. البته نکات تربیتی در قرآن بسیار است و ما تنها به برخی از آنها می توانیم در این مجال اشاره کنیم یعنی به قطره ای از دریا. از جمله روشهای تربیتی الهی در زبان قرآن، به انذار و تبشیر است که روشی کاملاً روانشناسانه می باشد که دائماً انسان را درحد تعادل نگه می دارد و دیگر امر به خوبیها و نهی از آنچه عقل و جامعه نمی پسندد و بکارگیری حکمت.

روش های تربیتی قرآن

روش تربیتی دستورالعملی است که باتوجه به شناخت مبانی و جهت و اهداف تربیتی مشخص، شناسایی و بکار رود. و مبنای تربیتی ما اعتقاد به قرآن به عنوان کتاب هدایت و تربیت است (رستمی نسب ۱۳۹۳، تربیت در قرآن، ص ۱۵۳ و ۲۹). از آن جهت که تربیت که موجب پرورش انسانها و اصلاح رفتارهای فردی و اجتماعی آنان می شود لذا خداوند در بسیاری از آیات قرآن شریف، خود را رب العالمین معرفی کرده است، که معنای پرورش را در دل خود دارد. و از آنجا که به پرورش مخلوقات خود بسیار اهمیت داده و توجه نموده است، روشهای مختلفی را نیز برای این هدف ارزشمند پیاده نموده است و نمونه های بارزی از آنها در کتاب آسمانی خود بیان داشته است. خداوند متعال در تربیت خود روش تدریج را در اکثر فرامین خود انتخاب کرده چون هر علمی و عملی تدریجاً ثابت شده و نهادینه می شود. و برای به اثبات رسیدن آن از روش آزمایش و امتحان بهره می گیرد تا انسان یافته های خود را محک زده و راه رشد پیش گیرد.

مواردی از روشهای تربیتی قرآن

از روشهای تربیتی قرآن حکمت می باشد که در برخی از آیات الهی مورد توجه قرار گرفته است از جمله اَدْع الی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن این ربک اعلم بمن ضل عن سبیله و هو اعلم بالمهتدین «نحل/۱۲۵». مردم را با حکمت و اندرز نیکوبه راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث (ومجادله) بپردازد یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده اند و نیز به راه یافتگان داناتراست.

۱- حکمت موعظه و جدل

روش و محتوای تربیتی اهمیت بسزایی دارد، و درمیان محتوای تربیتی حکمت ارزش و اهمیت والایی دارد چرا که، هم سیراب کننده عقل انسان است و هم راهنمای عمل او. واژه حکمت بیست بار در قرآن بکاررفته است (روش های تربیتی در قرآن دکتر سید علی حسینی زاده و شهاب الدین مشایخی ص ۹).

حکمت در لغت و اصطلاح و تفاسیر

حکمت در لغت به معانی، عدل، علم و بردباری، منع از ظلم، فهم معانی، به حق رسیدن با علم و عقل آمده است (فراهیدی خلیل بن احمد، العین ج ۳ ص ۶۶ و ۶۷ وابن فارس احمد، معجم المقائیس ج ۲ ص ۹۱ و راغب حسین بن محمد، مفردات ج ۱ ص ۵۲۵).

و با توجه به اصل معنای حکمت می توان بدست آورد که حکمت یک حالت، خصیصه، و درک و تشخیص است که شخص بوسیله آن می تواند حق و واقعیت را درک کرده و مانع از فساد شود بنابراین حکمت یک حالت نفسانی و صفت روحی است نه شیء خارجی (قرشی علی اکبر قاموس قرآن ج ۲ ص ۱۶۳).

علامه طباطبایی حکمت را، متقن کاری که همه اعمال را از روی علم و همراه با مصالح انجام می دهد دانسته. و حد اعتدال در قوه فکر، نیز علم و معرفت داشتن به مجموعه اصولی که با فطرت انسانی موافق و با واقع مطابق باشد، نامیده است (علامه طباطبایی المیزان ج ۱۹ ص ۵۳۱ و همان ج ۱ ص ۵۵۹ و همان ج ۱۹ ص ۵۴۳).

آیت الله جوادی آملی، هر علمی را حکمت و هر عملی را حکیمانه نمی داند بلکه آن علم ایمن از هرگونه شبهه که از نوعی اتقان و استحکام حکایت دارد را حکمت میداند که در برگرفته عقاید و اخلاق و فروع عملی دین است و می فرماید، قرآن،

توحید و شکرگزاری از خداوند و نیز مسائل فقهی و اخلاقی را حکمت نامیده می شود (جوادی آملی عبدالله، ۱۳۹۰: تسنیم ج ۱۲ ص ۴۳۱).

آیت الله مکارم معانی بسیاری برای حکمت آورده اند از قبیل معرفت و شناخت اسرار جهان هستی و آگاهی از حقایق قرآن و رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل و معرفت و شناسایی خداوند (مکارم ناصر، نمونه ج ۲ ص ۲۵۲).
زمخشری حکمت را قول محکم و صحیح و برهانی که توضیح دهنده حق و زائل کننده حق دانسته است (زمخشری، کشاف ۶۴۴/۲).

حکمت را قول محکم و حجت قطعی که از بین برنده شبهه است و کلام صوابی که از نفسی بازیاترین مقام واقع می شود، دانسته اند (الوسی، روح المعانی ۴۸۷/۷ و بیضاوی، انوار التنزیل ۲۴۵/۳ و قمی، کنز الدقائق ۲۹۰/۷).

ابن عاشور حکمت را معرفتی خاص که با خطا و جهل نیامیزد و معرفت اشیاء به حسب طاقبت بشریت که ملتبس بر تشابه نگردد و حصول این علم را بوسیله انبیاء دانسته است (ابن عاشور، التحریر و التنویر ۲۶۳/۱۳).

و رسول خدا صلوات الله علیه: ترس از خدا رابالترین مرحله حکمت دانسته اند (مجلسی محمد باقر، مرآة العقول ج ۱ ص ۵۱). و حکمت معرفتی است که آنرا به دو قسم تقسیم کرده اند: حکمت نظری و عملی که حکمت نظری برای اعتقاد انسان مفید است و حکمت عملی برای عمل او (طباطبایی، المیزان ج ۳ ص ۳۰۹).

لذا می توان گفت حکمت از حکم، معانی لغوی و اصطلاحی بسیاری دارد و در برخی موارد به حکمت دینی و غیر دینی نیز تقسیم می شود، از لحاظ دینی و معرفتی، حقیقت حکمت را فراتر از این تعاریف دانسته اند، علوم حقه و معارف یقینی که همراه با اعتدال در تعقل و عمل که بعد از تزکیه و تعلیم و تدبر در آیات افاقی و انفسی الهی به انسان دست می دهد که به نوعی از الهامات الهی می باشد. پس آن چه حکیمان راستین دارند، که صاحب حکمت بالغه و معارف الهی و اخلاق فاضله و باعنایت الهی است را می توان از حکمت دینی دانست. و حکمت غیر دینی معرفتی است که انسان را قادر می سازد از عهده زندگی خود بخوبی و سهولت برآید و به دیگران نیز در این امر یاری رساند که معادل فارسی آن را فرزادگی و دانایی دانسته اند، البته صاحب حکمت الهی این نوع حکمت را نیز با خود دارد.

از شرایط دستیابی به حکمت

۱- بکارگیری عقل و خرد: حکمت بر خردمندان حاصل می شود (طباطبایی ۱۴۱۷ ج ۲ ص ۳۹۷).

۲- تزکیه نفس: که حکمت با هوای نفس جمع نمی شود.

از توصیه های کاربردی در حکمت

در نظر گرفتن سن مخاطب است. سخنان حکمت آمیز دارای سطوح متفاوتی است لذا باید متناسب با درک و فهم مخاطبان باشد. چون حکمت پشتوانه عقلی دارد بهتر است در هفت سال سوم زندگی آموزش داده شود. و بهتر است الفاظ و رفتار حکیمانه را به جوانان آموخت (حسینی زاده سیدعلی، ۲۳۹۳، روش های تربیتی در قرآن ص ۳۱).

موعظه در لغت و تفاسیر

راغب و عطف را چیزی همراه باهم باشد و بانقل از فراهیدی آن را تذکر و یادآور سخنی که با خیر و خوبی همراه و قلب و دل را لطیف و روشن سازد معنا کرده (راغب، مفردات ۴۶۹/۳).

علامه منظور از موعظه را بیانی که نفس شنونده را نرم و قلبش را به رقت درآورد. و بیانی که حال شنونده را اصلاح کند و از مطالب عبرت آوری که آثار پسندیده و ثنای دیگران را در پی داشته باشد دانسته است (طباطبایی المیزان ۵۳۴/۱۲).

طبرسی موعظه را ترغیب و تشویق مردم به ترک زشتیها و انجام کارهای پسندیده بطوری که زشتیها در نظر آنها تنفر آور و نیکیها در نظر آنها لذتبخش جلوه کند دانسته، و واعظ نیکو سخن را کسی که دلهای مردم را نرم کرده و بذر خشوع و خضوع را در دلها افشاننده دانسته است. و موعظه حسنه را به نقل از ابن عباس موعظه های قرآنی می داند (طبرسی مجمع البیان ۶۰۵/۶).

ابن عاشور موعظه را ارشاد و مُحَرَّک بر جلب منفعت از کسی که دچار غفلت شده و تَنَبُّه بر آن که دچار بدحالی در عاقبت امر می شود و قولی که نفس شنونده را برای عمل خیر نرم می کند و آن را اُخْص از حکمت دانسته و شأن ناصح را مُرشد و هادی می داند (ابن عاشور، التحریر و التنویر ۲۶۳/۱۳ و ۲۸۱/۸ و ۱۷۵/۴).

حکمت را دعوت اقویاء و کاملین با دلایل قطعی و یقینی و موعظه حسنه را دعوت عوام الناس با دلایل اِقتناعی وطنی دانسته اند (فخر رازی، مفاتیح الغیب ۲۸۸/۲۰ و فیض کاشانی صافی ۱۶۳/۳).

و برخی از مفسرین موعظه را خطاب های اقناع کننده و تفهیم نافع که شنونده می فهمد که او دلسوز و ناصح اوست معنا کرده اند (آلوسی، روح المعانی ۴۸۷/۷ و بیضاوی انوارالتنزیل ۳/۲۴۵ و قمی، کنزالدقائق ۲۹۰/۷ و زمخشری، کشف ۴۴۴/۲). و مکارم موعظه را با استفاده از عواطف انسانی می داند، چون افراد بسیاری از مردم با تحریکات عاطفی متوجه حق شده و بدنبال آن در حرکت می شوند و مقید ساختن موعظه به حسنه را از آن جهت که خالی از هر گونه خشونت، برتری جویی، تحقیر طرف مقابل، تحریک حس لجاجت او و مانند آن بوده باشد، را مؤثر می دانند. و چه بسیارند اندرزهایی که اثر معکوسی می گذارند به خاطر آنکه مثلا در حضور دیگران و توأم با تحقیر انجام گرفته، و یا از آن استشمام برتری جویی گوینده شده است، بنا بر این موعظه هنگامی اثر عمیق خود را می بخشد که حسنه باشد و به صورت زیبایی پیاده شود (مکارم، نمونه ۴۵۶/۱۱).

علامه می افزاید موعظه باقید حسنه نشان می دهد بعضی موعظه ها حسنه نیستند. و حُسن موعظه از جهت حُسن اثر آن در احیای حق مورد نظر است و حُسن اثر وقتی است که واعظ خود عمل کننده به آنچه وعظ می کند باشد. که رطب خورده منع رطب نکند. خداوند می فرماید «لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ. كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» صف/۲ و ۳. و در وعظ خود آنقدر حُسن حُلق نشان دهد که کلامش در دل شنونده مورد قبول آفتد و رقت یابد (طباطبایی، المیزان ۵۳۶/۱۲). اسلام به موعظه و نصیحت بسیار اهمیت داده و آنرا از روشهای عمده تربیت می داند. پیامبر اکرم نصیحت گوی امین معرفی شده و مأمور به موعظه است. «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ» سبا/ ۴۶. شما را تنها به یک چیز اندرز می دهم و آن این که دو نفر دو نفر یا یکی یکی برای خدا قیام کنید. لقمان برای تربیت، فرزندش را دلسوزانه موعظه می کند «وَإِذْ قَالَ لِقْمَانَ لِبْنِهِ وَهُوَ يَعْظُهُ، يَا بُنَيَّ لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» ۱۳/لقمان. و شیوه موعظه نیز در قرآن بیان شده، «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِيْنَا» لعله يتذكر أو يخشى « پس به نرمی با او سخن گویند شاید متذکر شود یا بترسد طه/ ۴۴ (احمدی اصول و روشهای تربیت در اسلام ۱۳۶۴ ص ۲۰۷ الی ۲۰۹).

شایان ذکر است که موعظه اگر بگونه ای باشد که شخص را به تفکر وادارد که با تحقیق خودش به آن مطلب برسد مؤثرتر است چنانچه روش خداوند بیشتر بر این میزان پایه گذاری شده چون برانگیختن عواطف درست است که شخص را بر می انگیزد ولی با کوچکترین شبهه دوباره او را به ورطه بی خیالی می اندازد، در ضمن موعظه همه اشخاص یکسان نیست پس موعظه ای حسنه است که فراخور شخصیت هر فرد باشد، با عواطف، استدلال و یا با داستان و تمثیل. در موارد تربیتی شناخت شخص، فرهنگ، سن او، و نیز دانستن روزگاری که بر او گذشته بسیار دخیل در اثربخشی وعظ او می باشد.

جدل در لغت و تفاسیر

جدال از جدل، تابیدن ریسمان، گفتگوی با نزاع و ستیزه و چیرگی بر یکدیگر، و اینکه هر یکی دیگری را با سخن خود می پیچاند (راغب ۳۸۵/۱ و ۳۸۶).

طبرسی بیان می دارد، جدال و مجادله مقابله با دشمن است که با حجت و برهان و استدلال توأم باشد و یا شبهه‌ای که موجب گردد طرف از رأی خود بازگردد، و به راه راست برگردد و اصل آن از جدل بمعنای محکم پیچیدن چیزی است. ایشان قرآن را بهترین وسیله برای گفتگو با خصم دانسته البته با شرط مدارا و ملایمت (طبرسی، مجمع البیان، ۴۷/۱۲ و ۷۳/۱۴).

جدال دلیلی که صرفا برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سران نزاع می کند بکار می رود بدون آنکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد. بلکه آنچه را که خصم و مردم قبول دارند را بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم. و در جدال از هر سخنی که خصم را بر رد دعوتش تهییج می کند و او را به لجبازی می کشاند بپرهیزد و از مقدمات کاذب هر چند او بپذیرد دوری کند و به خصم خود و مقدسات او توهین نکند و فحش و ناسزا نگوید. و این که کجا باید این ها بکار رود خداوند ساکت است چون خود گوینده باید تشخیص دهد هر کدام حُسن اثر دارد آنرا بکار گیرد (طباطبایی المیزان ج ۱۲ ص ۵۳۶).

در جدل احسن رفق و مدارا و نرمی و استعمال مقدمات مشهور را اکثر مفسرین آورده اند و این که بدون خشونت و بداخلاقی و سرزنش و نکوهش باشد و با آنچه مقدور است که شعله فروزان خصم را فروشانند و او را از کج روی و خصومت بازدارد (بیضاوی، انوارالتنزیل ۳/۲۴۵ و قمی، کنزالدقائق و زمخشری، کشف ۴۴۴/۲ و ابوحیان، بحرالمحیط ۶/۶۱۳ و آلوسی، روح المعانی ۴۸۷/۷ و فخر رازی ۲۸۷/۲۰).

اسلام به موعظه و نصیحت خیلی اهمیت داده و آنرا از روشهای عمده تربیت می داند و پیامبر اکرم نصیحت گوی امین معرفی شده. اسلام از موعظه برای تربیت زیاد استفاده کرده است لقمان حکیم برای تربیت فرزندش او را موعظه می کند و پیامبر صلوات الله علیه مأمور به موعظه است. «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنَىٰ وَفُرَادَىٰ» (سبا/۴۶). شما را تنها به یک چیز اندرز می دهم و آن این که دو نفر دو نفر یا یکی یکی برای خدا قیام کنید. و شیوه موعظه نیز در قرآن بیان شده، «فَقُولَا لَهُ

قولاً "لینا" لعله یتذکر أو یخشی « پس به نرمی با اوسخن گویند شاید متذکر شود یا بترسد (طه / ۴۴) (احمدی اصول و روشهای تربیت در اسلام ۱۳۶۴ ص ۲۰۷ الی ۲۰۹).

لذا حکمت و موعظه حسن و جدل أحسن باتوصیه الهی سه روش تربیتی هستند که در فراخور افراد با موقعیت سنی و عقلی و علمی و ظرفیتی، متفاوت شده و با شرایط مختلف بکار می روند. و در نتیجه حکمت بهتر است در قالب کلمات قصار و أشعار، آموزش داده شود تا به راحتی در ذهن جای گیرد. و با تبیین و توضیح باشد. و موعظه بگونه ای که مخاطب را به فکر واداشته و راهنما بسوی تحقیق شود و یا در قالب داستان و غیر مستقیم و در موارد مورد نیاز هر چه کوتاهتر بیان شود که بیشتر اثر دارد. و در جدل بهتر است به طرف مقابل نیز فرصت دهیم تا استدلال خود را بیان دارد و با ملایمت و خوشرویی با استفاده از بیانات خود او، و با طرح سوالاتی از شخص مقابل او را به نتیجه دلخواه برسانیم (کما اینکه خداوند در سوره مومنون از آیه ۸۴ الی ۸۹ از این روش استفاده فرموده).

۲- امر به عرف

عرف از واژگان قرآنی است که خداوند در برخی از آیات خود برای تربیت بندگانش بدان اشاره داشته است، از جمله آیه «خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین» (اعراف / ۱۹۹). عفو و گذشت را پیشه کن و به کار پسندیده فرمان ده و از نادانان روی گردان.

عرف در لغت و اصطلاح و تفاسیر

عرف به معنای درک کردن و در یافتن چیزی از روی اثر آن با اندیشه و تدبر است که اخص از علم است و به معنای خوی و عادت و اصطلاحاً به امری که بین مردم متداول شده باشد، گویند (مفردات راغب ج ۲ ص ۵۸۶ و قاموس قرآن ج ۴ ص ۳۲۷ و فرهنگ عمید ص ۳۴۳). و مصطفوی بیان می دارد، عرف را معروف گویند چون نفوس بوسیله آن تسکین می یابد (مصطفوی، التحقيق فی الکلمات القرآن ۹۷/۸).

در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آنها مدارا کن، عذرشان را بپذیر، و بیش از آنچه قدرت دارند از آنها مخواه «خُذِ الْعَفْوَ». بدیهی است اگر شخصی سختگیر باشد به زودی جمعیت از اطراف او پراکنده می شوند، و نفوذ خود را در قلوب از دست خواهد داد، البته ترک سختگیری مفهومی مجمل کاری نیست، بلکه باید همه حقایق را گفته و مردم را به سوی حق دعوت کنند و چیزی را فروگذار ننمایند. «وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ» مردم را به کارهای نیک و آنچه را عقل و خرد، شایسته می شناسد راهنما باش. و راهنما در مسیر خود با افراد متعصب، لجوج، جاهل و بیخبر، و افرادی که سطح فکر و اخلاق آنها بسیار پائین است، روبرو می شوند، از آنها دشنام می شنوند، هدف تهمت هاشان قرار می گیرند. بهترین راه «وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». تحمل و حوصله، و نادیده گرفتن است، و تجربه نشان می دهد برای بیدار ساختن جاهلان و خاموش کردن آتش خشم و حسد و تعصبشان، این بهترین راه است (مکارم، نمونه ۶۲/۷ و ۶۳). فخررازی، در مورد امر به عرف می گوید، مسامحه و یا آسان گرفتن در آن جایز نیست و امری است که باید انجام شود و وجودش بهتر از نبودش است چون اگر در این امر کوتاهی کنی و یا بخشش کنی حقیقت روشن نشده و این باعث تغییر در دین و ابطال حق می شود (فخررازی، مفاتیح الغیب ۴۳۵/۱۵).

و طبرسی امر به عرف را، امر به هرچه از نظر عقل و شرع پسندیده است و قبحی ندارد دانسته است (طبرسی، مجمع البیان ۱۴۵/۱۰). و زمخشری عرف را معروف و اعمال جمیل دانسته (زمخشری، کشاف ۲۹۰/۲).

و برخی امر به عرف را افعال تحسین شده و آنچه خدا به آن در قرآن امر فرموده اند دانسته و این آیه را از مکارم الأخلاق شمرده اند (ابوحیان، بحرال محیط ۲۵۶/۵ و بیضاوی، انوار التنزیل ۴۶/۳ و آلوسی، روح المعانی ۱۳۷/۵ و قمی، کنز الدقائق ۲۶۵/۵).

پس می توان گفت، عرف اعمال شایسته ای است، که مورد پسند عقل و شرع می باشد، آنرا برای مردم و اطرافیان خود معرفی کرده و در توصیه به این امور مسامحه و کوتاهی نکنیم.

و در برخی از کتب تربیتی آمده، از جمله روشهایی که در اسلام برای تشویق و ترغیب افراد بپا داشتن کار درست بکار می رود امر به معروف است. که عبارت است از طلب و درخواست برای انجام امور خیر و نیک است. و امر به معروف و نهی از منکر مکمل یکدیگرند و با هم می آیند. و امر به عرف، حاکی از ترغیب و انگیزش است و تنها با گفتار عملی نمی شود بلکه باید توأم با عمل گردد. یعنی خود فرد باید عامل به کار خیر و درست باشد و عملاً از منکرات اجتناب کند تا مردم به او اقتدا کنند و حرفش را گوش کنند و در مرتبه اثر گذار باشد. در برخی موارد امر به معروف جنبه ارشادی دارد و برای هدایت فرد به صراط مستقیم و راه درست در زندگی است.

و گاهی امر به معروف به قول معروف تعبیر میشود. یعنی گفتار نیکی که بر دل می نشیند و حالت تحکیم ندارد «وقولوا لهم قولاً معروفاً» (نساء / ۵) به آنان که تحت سرپرستی شما هستند با گفتار نیکو سخن بگویند و آنان را به راه راست بخوانید. در

اسلام امر به خوبی و نهی از بدی جزء واجبات است و برای نظارت بر حسن جریان امور و جلوگیری از مفاسد است (تقیه و امر به معروف و نهی از منکر سیداحمد طیبی شبستری ص ۶۷).

امام باقر علیه السلام می فرمایند بوسیله امر به معروف و نهی از منکر سایر واجبات و دستورات انجام میگیرد و راه ها امن میشود و کسب ها حلال میشود و مظالم و اموال مردم به صاحبان اصلی آن برمی گردد و زمین آباد میشود از دشمنان انتقام میگیرند و کارها روبراه می شود. و این حدیث به روشنی بیان می دارد که امر به معروف و نهی از منکر بصورت نظارت عمومی برای انجام امور مختلف فردی و اجتماعی است (احمدی سیداحمد ۱۳۶۴ اصول و روشهای تربیتی در اسلام ص ۲۱۸).
و خداوند میفرماید «ولتکن منکم امهٌ یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون» (آل عمران / ۱۰۴). باید بین شما دسته ای به نظارت حسن جریان امور بپردازند و دعوت به خوبی بنمایند و مردم را از کار زشت باز دارند چنین مردمی رستگارانند.

و می فرمایند «کنتم خیراً امهٌ أخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله» (آل عمران / ۱۱۰). شما بهترین امتی هستید که «برای اصلاح جوامع انسانی» پدیدار شده اید و به کار شایسته و پسندیده فرمان می دهید و از کار ناپسند و زشت باز می دارید «وازروی معرفت» به خدا ایمان می آورید.

در واقع امر و نهی به معروف و منکر یک تضامن جمعی است و یا نظارت ملی یا مراقبت همگانی که با حق انتقاد از انحرافات و سیطره ملت بر کلیه شئون اجتماعی است و کلیه امور و مسائلی که مربوط به سعادت جامعه است (طیبی شبستری سیداحمد تقیه و امر به معروف ص ۶۸).

در اسلام برای این نظارت شرایطی وجود دارد که هم جلوی افراد نا آگاه را میگیرد و هم به افراد آگاه میگوید، چطور نظارت خود را انجام دهند. «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر» (ولعصر / ۳).

علامه، تواصی بحق را سفارش به یکدیگر دانسته و می گویند، یعنی پیروی اعتقادی و عملی از حق کنند، که عنوانی وسیع تر از عنوان امر به معروف و نهی از منکر دارد. چون امر به معروف و نهی از منکر، شامل «اعتقادات و مطلق ترغیب و تشویق بر عمل صالح نمی شود» بلکه شامل بعضی از آن می شود ولی تواصی به حق هم شامل امر به معروف و نهی از منکر است و هم موارد ذکر شده (علامه طباطبایی المیزان 20/611,612).

و جناب مکارم می فرماید تواصو بالحق هم شامل امر به معروف و نهی از منکر می شود و هم شامل تعلیم و ارشاد جاهل و تنبیه غافل و تشویق و تبلیغ ایمان و عمل صالح و خود نیز باید عامل به آن باشند (مکارم، نمونه 27/302).

به عبارتی سفارش به حق که یکی از مصادیقش امر به معروف و نهی منکر است که می تواند توأم با تعلیم و تشویق و ارشاد باشد. لذا اگر قصد امر یا نهی کسی را دارید، اول ببینید جاهل نیست. اعتقاداتش اشکال ندارد، تحقیق کنید و همینطور به ظواهر قضاوت نکنید و بعد روش امر و نهی را بررسی کرده و اقدام به بیان کنید و اگر در خود این توانایی را نمی بینید امر و نهی بر شما واجب نیست. و از نظر اکثر فقها امر به معروف و نهی از منکر واجب کفایی است. البته بعضی چون صاحب جواهر آن را واجب می دانند.

مشهورترین شرایط امر به معروف و نهی از منکر

۱-۲: علم و دانش تا از خطا مصون باشد، اول بدان، چه مواردی را باید امر کنی و یا نهی کنی. چنانچه صاحب جواهر می فرماید، همانطور که بر شخص محدث و بی طهارتی که نماز بر او واجب است باید شرایط طهارت را فراهم کند. بر شخص مکلف به مجرد اطلاع و احاطه بر ارتکاب منکر و ترک معروف واجب است اولاً تعلّم و تحصیل علم کند و سپس قیام به امر به معروف و نهی از منکر (محقق کرکی به نقل از صاحب جواهر ص ۶۱۱).

۲-۲: احتمال اثر

بعضی خودشان را راحت کردند و می گن ما احتمال تاثیر نمیدهیم لذا منکر را می بینیم و سکوت می کنیم. در حالی که انبیاء، اولین آمرین و ناهین بودند و هرگز از پا ننشستند و چنین شرطی را بیان نکردند و هیچوقت در مقابل اوضاع نادرست دست روی دست نگذاشتند. لذا باید گفت بدون اقدام نباید منتظر تاثیر شد. هیچ انسانی و هیچ جامعه ای و دولتی از نقش تبلیغ و اثرات مهمی که قلم و بیان ایجاد می کند غافل نیست.

۲-۳: اطمینان از نبودن مفسده و ضرر مالی و جانی

بی رنج گنج میسر نمی شود در تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی انبیاء و غیر انبیاء از علی ها و حسین ها علیهما السلام و ابودرها هیچگاه دیده نشده که بخاطر ضرر جانی و مالی از زیر بار این مسئولیت شانه خالی کنند. و هرکس مطابق قدرتش باید به این فریضه قیام کند قدرت قلمی قدرت بیانی و قدرت منطق و استدلال. البته این تکلیف الهی در مراتب ابتدایی آن دعوت به خیر و وعظ و تبلیغ و ارشاد و هدایت و نصیحت و تواصی به حق است.

امام باقر علیه السلام می فرماید: دعوت به خیر و صلاح، استقبال از خطرها و بلاها و دربردی ها را نیز لازم دارد (مجلسی محمد باقر مرآة العقول ج ۲ ص ۳۷۸).

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا الصَّلَاةَ أَقِمُوا وَالْمَاعُونَ أَقِمُوا وَمِنَ الصَّلَاةِ إِتْقَانُهَا وَمِنَ الصَّلَاةِ خُشُوعٌ وَسُجُودٌ وَإِقْبَانٌ لِقَائِكُمْ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ لِلدِّينِ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ مِنْ ذَلِكَ مِنْ عَرْمَةِ الْأُمُورِ» (لقمان ۱۷). در راه قیام به این فریضه باید بر شدايد و ناملايملات صبر کرد و اعتنائی به شرط أمن از ضرر نمود (طیبی شبستری سيداحمد، ۱۳۷۴، تقیه و امر به معروف و نهی از منکر ص ۱۶۵).

امر و نهی در فضای مجازی

و از دیگر مسائلی که در جوامع بشری سربلند کرده، با ظهور فناوری های نوین ارتباطی مانند شبکه های اجتماعی در فضای مجازی و سایبری و آسیب ها و تهدیدهای حاصل از آن، إحیا و گسترش امر و نهی در غیر از فضای واقعی، نیز ضرورت می یابد. سایت ها و وبلاک های انحرافی اجتماعی و سیاسی که، گاه امر موهومی را صحیح و مقبول و امر صحیحی را موهوم و بی اساس جلوه می دهند و گاه تفکراتی شایع می شود که غیراسلامی و غیر اخلاقی است و گاه به تخریب شخصیت اشخاص می پردازند، که آنرا فاجعه قرن بیست و یکم نامیده اند.

البته در رابطه با ترویج اصولی و شیوه های صحیح و کاربردی امر و نهی، مبتنی بر نیازهای روز تا حدودی تدابیری شده است. که با در نظر گرفتن شرایط مختلف اجتماعی در فضای واقعی و یا مجازی هر جامعه ای و میزان شیوع منکر در آن جامعه و نیاز مردم، این شرایط تاحدودی سبک تر و یا سنگین تر می شود.

در نتیجه چون هدف قرآن و دین راه یابی انسان به سعادت است پس باید بگونه ای تربیت شود که به آن هدف برسد و این پرورش وابسته به امور فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فردی و اجتماعی است. که همه آن موارد بیشتر از طریق اجتماع بر افراد تاثیر گذار است. پس اگر کنترلی بر مسائل اجتماعی شود و تعالیم اسلام نهادینه و فرهنگ سازی شود، مسائل فردی نیز کم کم اصلاح می گردد. با توجه به این که خانواده ها در تعالیم فرزندان خود یکسان نیستند و افراد با اطلاعات و باورهای یکسانی وارد جامعه نمی شوند. لذا یکی از روش ها ی قرآنی در تربیت، امر به معروف و نهی از منکر است و این که انسانها نسبت به جامعه خود بی تفاوت نباشند و در این فرهنگ سازی، جامعه خود را یاری دهند البته با تمام شرایط و لوازم آن که مردم را دچار اجبار نکند که روش قرآن هرگز اجبار نبوده و نیست بلکه بیشتر ارائه طریق و شناساندن معروف است چنانچه روش پیامبر صلوات الله علیه نیز همین بوده است.

۳- تشویق و تبشیر، انذار و تنبیه

و از دیگر واژگان قرآنی که خداوند برای تربیت بندگان خود انتخاب کرده تبشیر و تذبیر است، چنانچه فرموده اند: «إِنَّا أَرْسَلْنَا بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (فاطر/۲۴) ما تو را به حق برای بشارت و انذار فرستادیم.

انذار و تبشیر در لغت و اصطلاح و تفسیر

انذار به معنای، بر چیزی آگاه کردن و بیم دادن و برحذر داشتن و تنبیه به معنای بیدار کردن و هوشیار کردن و آگاه ساختن بر امری (معجم الوسیط، ج ۲ ص ۱۹۵۰ و فرهنگ عمید، ص ۱۰۲۹ و ۳۴۳).
و تبشیر به معنای تبلیغ و دعوت به دین، مژده ده و بشارت دادن به خیر و مبشر کسی که زیر و روی کارها را بداند، با تجربه و کار آزموده (معجم الوسیط، ج ۱ ص ۱۲۱ و قاموس قرآن، ج ۱ ص ۱۹۴).
در نتیجه انذار و تبشیر هر دو به معنای خبر دادن است که گاهی باعث مسرت و شادی شنونده می شود و یک وقت باعث ترس شنونده است.

بشیر یعنی نوید به حق و نذیر یعنی تهدید و ترساندن از حق (قمی، کنزالدقائق ۱۰/۵۵۶ و بیضاوی، انوارالتنزیل ۲۵۷/۴ و ابوحیان، بحرال محیط ۲۸/۹ و فخر رازی، مفاتیح الغیب ۲۵/۲۰۶).

ما ارسلناک إلا کافئاً للناس بشیراً و نذیراً و لکن اکثر الناس لا یعلمون (سبا/۲۸).

کف به معنای دست و یا هر چیز دیگر که با آن چیزی را دفع کنند (راغب، مفردات ۳/۳۵).

مکارم بیان می دارد، کافه گاهی به معنای، منع کردن و گاهی جمع کردن می آید و معنای دوم را بهتر دانسته که در این صورت معنای آیه می شود، ما تو را نفرستادیم مگر برای جمع کردن همه مردم جهان در حالی که همگان را به پادشاهی بزرگ الهی بشارت می دهی، و از عذاب الهی انذار می کنی و استدلال به برخی روایات نیز کرده اند (مکارم نمونه ۹۲/۱۸).

و برخی کافه را بامعنی «منع» صحیح دانسته و می فرمایند، من تو را نفرستادم مگر برای این که جلوگیری مردم از گناه باشی و بشارت دهنده و اخطار دهنده باشی. و اختیار کافه به معنای همگی را از نظر ادبی جایز نمی دانند (طباطبایی المیزان، 16/568 و زمخشری، کشف ۳/۵۳۸ و عکبری، التبیان ۱/۳۱۶ و ابوحیان، بحرال محیط ۸/۵۴۹ و ابوالفتوح رازی، روض الجنان ۱۶/۷۳) و

در نتیجه می توان گفت پیامبر اکرم فرستاده شدند از جانب خدا که بندگان الهی را با روش تربیتی تبشیر و تذبیر و تنبیه از افتادن در ورطه گناه و خطا و اشتباه جلوگیری کرده و بسوی راستی ها هدایت کند.

«أَوْحَىٰ إِلَيْنَا هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَن بَلَغَ» (انعام / ۱۹).

این قرآن به من وحی شده تا بوسیله آن شما و هر کس را که این پیام به او می رسد هشدار دهم.

اینجا انذار به معنای هشدار دادن و متوجه ساختن فرد از نتیجه کارهاست.

انذار به عنوان یک روش، نه تنها به وسیله پیامبر اکرم بکار گرفته شده بلکه در قرآن تاکید شده که عده ای از مردم بایستی به فهم و درک دین و مسایل دینی و کسب علوم دینی نائل آیند و عاقبت کارها را برای مردم و اطرافیان خود روشن کنند شاید در آنان مؤثر افتد.

«فَلَوْلَا نَفَرْنَا مِنكُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه / ۱۲۲).

علامه مقصود از فقه در دین را فهمیدن همه معارف دینی از اصول و فروع آن دانسته، نه خصوص احکام عملی، بدلیل اینکه می فرماید: «و لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ» و قوم خود را انذار کنند، و معلوم است که انذار با بیان فقه اصطلاحی، یعنی با گفتن مسائل عملی صورت نمی گیرد، بلکه احتیاج به بیان اصول عقاید دارد. همواره گروهی از مسلمانان به عنوان انجام یک واجب کفایی باید به تحصیل علم و دانش در زمینه تمام مسائل اسلامی بپردازند، و پس از فراغت از تحصیل برای تبلیغ احکام اسلام به نقاط مختلف، مخصوصاً به قوم و جمعیت خود باز گردند، و آنها را به مسائل اسلامی آشنا سازند (طباطبایی، المیزان / ۹ / ۵۵۰ و مکارم، نمونه / ۱۹۳/۸). و مکارم آیه فوق را دلیل روشنی بر وجوب تعلیم و تعلم در مسائل اسلامی دانسته، که به تعبیر دیگر هم تحصیل را واجب می کند، و هم یاد دادن را، و اگر دنیای امروز به تعلیمات اجباری افتخار می کند، قرآن در چهارده قرن پیش علاوه بر آن بر معلمین نیز این وظیفه را فرض کرده است (مکارم / ۱۹۳/۸).

"ولقد أخذناهم بالعذاب فَمَا سَتَكَا نُو لِرِبِهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ. حتی إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذْ أَحْمَلُوا فِيهِ مَبْلُوسُونَ" (مومنون / ۷۶ و ۷۷). به راستی ایشان را به عذاب گرفتار کردیم ولی نسبت به پروردگارشان فروتنی نکردند و به زاری در نیامدند. تا وقتی که دری از عذاب دردناک بر آنان گشودیم، بناگاه ایشان در آن حال ناامید شدند. «والذین کذبوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّن حَيْث لَا يَعْلَمُونَ، وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ» سوره اعراف / ۱۸۲ و ۱۸۳. و کسانی که آیات ما را تکذیب کردند به تدریج از جایی که نمی دانند گریبانشان را خواهیم گرفت. و به آنان مهلت می دهیم که تدبیر من استوار است.

انذار و عذابهایی الهی دو گونه است گاهی جنبه تربیتی دارد و گاهی جنبه مجازات و پاکسازی افراد غیر قابل اصلاح. در جنبه تربیتی انسان را در رنج و سختی و گرفتاری قرار می دهد تا ضعف و ناتوانی خود را دریافته و دست از تکبر و لجاجت بردارد و به عبارت دیگر به سوی خدای خود بازگردد. و در جنبه مجازات وقتی انسانی غیر قابل اصلاح است، با استدراج او را ریشه کن می کند (مکارم، نمونه ج ۱۴ ص ۲۸۸).

پس می توان یکی دیگر از روشهای تربیتی قرآنی و به راه آوردن بندگان الهی را ابتلاء به سختی ها و ناراحتی ها دانست. در بعضی وقت ها وقتی انسان دچار مسایلی می شود که قادر به حل آنها نیست و یا مشکلاتی پی در پی برایش پیش می آید و ناتوانی خود را می یابد و به خود و حقارتش توجه پیدا کرده و دست از گردنکشی و تکبر و لجاجت برداشته و سر تسلیم برحق و حقیقت آورده به اصطلاح گوش شنوا می یابد.

«إِنَّمَا تَنْذَرُ مِنَ الذِّكْرِ وَخَشَى الرَّحْمَنَ الْغَيْبِ فَبَشَّرَهُ بِمَغْفِرَةٍ أَجْرِكْرِيمٍ» (یس / ۱۱).

بیم دادنت تنها برای کسی ثمر بخش است که از قرآن پیروی کند و در نهان از خدای رحمان بترسد، پس او را به پاداشی نیکو و با ارزش بشارت ده.

و تبشیر به معنای بشارت دادن و امید دادن بر نتیجه اعمال صالح و خیری که در مورد خود و دیگران انجام می دهید.

انذار تنها در کسی نافع و مؤثر است که تابع قرآن باشد، و چون آیات قرآن تلاوت می شود، دلش متمایل بدان می شود، و از رحمان خشیتی آمیخته با رجاء دارد، پس تو او را به آمرزشی عظیم، و اجری کریم بشارت ده که با هیچ مقیاسی اندازه گیری نمی شود. فخر رازی اشاره می دارد بشارت ده به مغفرتی واسع که از جمیع جوانب پنهان است و برانوار روح زکیه ظاهر می شود و اجری کریم که شامل دنیا و آخرت است (طباطبایی، المیزان / ۹۶/۱۷ و فخر رازی مفاتیح الغیب / ۲۶/۲۵۷) و فخر رازی، تبشیر را در تربیت مثل پیشگیری از بیماری و انذار را مانند درمان بیماری بعد از وقوع آن دانسته و بیان می دارد، طبعاً بشارت و پیشگیری قبل از درمان ایفای نقش می کند (فخر رازی، مفاتیح الغیب / ۶ / ۳۷۵).

آلوسی، می گوید انذار تنها بر عقل سلیم، نافع و اثربخش است و جوی، منظور از اجر کریم را در آیه بهشت می داند و مراغی انذار را تنها در کسی که ایمان به قرآن دارد و تابع احکام آن بوده و به دستوراتش عمل می کند، سودمند دانسته پس بشارت شامل حالش می شود و اجر کریم را نعیم مقیم دانسته که قابل وصف نیست برای چشمی که ندیده و نه گوشه که نشنیده و نه

برای قلبی که خطوری از آن نداشته است (آلوسی، روح المعانی ۱/۳۹۰ و ابن جوزی، زادالمسیر ۳/۵۱۹ و مراغی، تفسیر مراغی ۲۲/۱۴۸).

بشیر و نذیر بودن برای هر انسانی با هر رتبه علمی و اعتقادی و ایمانی و فرهنگی متفاوت می باشد و در هر یک بگونه ای نافع و سودمند است و در مورد کسی که اصلاً خدا را قبول نداشته و آخرت را قبول ندارد ترسانندش بی فایده است و از راهی دیگر باید وارد شد.

سیکولوجیه می گوید، شاید هیچ داستانی را در قرآن نتوان یافت مگر آنکه از سویی مشتمل بر صحنه هایی انذار دهنده است و روح بیم را درانسان بیدار می سازد و از سوی دیگر در بردارنده جلوه هایی از تبشیر است که روح و جان انسان را ملامت از عشق و امید می نماید و می دانیم که هر دو عامل از لوازم زندگی انسان بشمار می آیند که بدون آنها چرخ زندگی انسان از حرکت بازمی ایستد (سیکولوجیه القصد فی القرآن ص ۴۴۴ به نقل از قاسمی ۱۳۸۵ کتاب اصول تربیتی در داستانهای قرآن). اما مهمترین اصل در تربیت رعایت اعتدال میان این دو عنصر است چرا که اگر تشویق و امید از حد بگذرد باعث جرئت و غفلت است و اگر بیم به انداز بیش از اندازه باشد نتیجه اش یأس و نومیدی و خاموش شدن شعله های عشق و تحرک است. درست به همین دلیل در آیات قرآن نذیر و بشیر در کنار هم قرار گرفته و پیامبران الهی به عنوان مشیرین و منذرین معرفی شده اند. از نظر تربیتی خطرناکترین روش در تربیت تکیه بر امید تنها یا بیم تنها است که یا مایه طغیان و یا یأس خواهد بود. و جلوه های زیبایی از تقارن و تعادل دو عنصر بیم و امید را می توان به وضوح در داستانهای قرآن مشاهده کرد.

انذار و تبشیر با روش عینی و داستان گونه

الف: داستان آدم علیه السلام گرچه به قهر از بهشت برین و آن مقام فرود آمد اما بلافاصله با این بشارت که بدانید راه سعادت و نجات به رویتان گشوده است. و هر یک از شما راه هدایت را ببینید گمراه و شقاوتمند نمی شود (منشور جاوید ج ۱۰ ص ۳۳۰).
ب: و در جای دیگر دو نمونه عینی را یاد آور می شود آنجا که فرشتگان خود را در غالب میهمان بسوی ابراهیم علیه السلام میفرستد از یکسو بشارت فرزندی نیکو، و از سوی دیگر خبر هلاکت قوم لوط که به فرموده امام باقر علیه السلام شیرینی خیر فرزند برای جبران تلخی ناگوار هلاکت قوم لوط بود (تفسیر صافی ج ۳ به نقل از اصول تربیتی در داستانهای قرآن محمد قاسمی ص ۱۱۶).

ج: و حضرت موسی علیه السلام و هارون وقتی با فرعون روبرو می شوند دو عنصر تشویق و تهدید را توأمان می جویند. اول می گویند آیات روشنی از سوی پروردگارت برای تو آورده ایم و سلام و درود بر کسی که از هدایت پیروی کند و بلافاصله عاقبت شوم سرپیچی از این دعوت را به وی گوشزد کرده و می فرمایند، به ما وحی شده که عذاب الهی دامان کسانی را که آیاتش را تکذیب کنند و از فرمانش سرپیچی کنند خواهد گرفت (طه آیه ۴۷ و ۴۸).
د: «نبیء عبادی آتی أنالغفور الرحیم وأنّ عذابی هوالعذاب الالیم» (حجر/۴۹ و ۵۰) بندگانم را باخبر کن که من بخشنده و مهربانم و در عین حال عذاب من دردناک است.
در نتیجه با کمی دقت و تفحص و تعقل در آیات الهی می توان بهترین روشهای تربیتی را از بیانات، تمثیل و داستانهای الهی دریافت کرده و بکار گرفت که کسی بهتر از او بندگان را نمی شناسد.

نتیجه گیری

۱. روش تربیتی دستورالعملی است که باتوجه به شناخت مبانی و جهت و اهداف تربیتی مشخص، شناسایی و بکار رود.
۲. تعالیم اسلام اگر نهادینه و فرهنگ سازی شود، مسائل فردی و اجتماعی کم کم اصلاح می گردد. با توجه به این که خانواده ها در تعالیم فرزندان خود یکسان نیستند و افراد با اطلاعات و باورهای یکسانی وارد جامعه نمی شوند.
۳. حکمت رسیدن به حق با عقل و عمل است و حکمت و موعظه حسن و جدل احسن با توصیه الهی سه روش تربیتی هستند که در فراخور افراد با موقعیت سنی و عقلی و علمی و ظرفیتی، متفاوت شده که با شرایط مختلف بکار می روند.
۴. کلمات حکمت آمیز از روشهای تربیتی الهی است که شخص را به گونه ای به تفکر و اداری کند که با تحقیق و نتیجه گیری خودش به مطلب مورد نظر برسد.
۵. موعظه همه اشخاص یکسان نیست پس موعظه ای حسنه است که فرا خورشخصیت هر فرد باشد، با عواطف، استدلال و یا با داستان و تمثیل. در موارد تربیتی شناخت شخص، فرهنگ، سن او، و نیز دانستن روزگاری که بر او گذشته بسیار دخیل در اثربخشی وعظ او دارد.

۶. امر به معروف و نهی از منکر از روشهای تربیتی قرآنی است در این که انسانها نسبت به جامعه و اطرافیات خود بی تفاوت نباشند و در این فرهنگ سازی، جامعه خود را یاری دهند البته با تمام شرایط و لوازم آن که مردم را دچار اجبار نکنند که روش قرآن هرگز اجبار نبوده و نیست بلکه بیشتر ارائه طریق و شناساندن معروف است چنانچه روش پیامبر صلوات الله علیه نیز همین بوده است.
۷. بشیر و نذیر بودن برای هرانسانی با هر رتبه علمی و اعتقادی و ایمانی و فرهنگی متفاوت می باشد و در هر یک بگونه ای نافع و سودمند است و در مورد کسی که اصلاً خدا را قبول نداشته و آخرت را قبول ندارد ترسانندش بی فایده است و از راهی دیگر باید وارد شد.
۸. از نظر تربیتی خطرناکترین روش در تربیت تکیه بر امید تنها یا بیم تنها است که یا مایه طغیان و یا یأس خواهد بود. و جلوه های زیبایی از تقاض و تعادل دو عنصر بیم و امید را می توان به وضوح در داستانهای قرآن مشاهده کرد. خداوند متعال در تربیت خود، روش تدریج را در اکثر فرامین خود انتخاب کرده چون هر علمی و عملی تدریجاً ثابت شده و نهادینه می شود. و برای به اثبات رسیدن آن از روش آزمایش و امتحان بهره می گیرد تا انسان یافته های خود را محک زده و راه رشد پیش گیرد.

منابع و مراجع

۱. قرآن کریم با ترجمه مکارم شیرازی.
۲. بن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲، زادالمسیر فی علم التفسیر، ناشردار الکتاب العربی، چاپ اول، بیروت.
۳. ابن عاشور محمد بن طاهر، ۱۴۲۰، التحریرالتنویر، ناشر موسسه التاریخ العربی، چاپ اول، بیروت لبنان.
۴. ابن فارس احمد، ۱۴۰۷، معجم المقائیس، تحقیق عبدالغفور، ناشردار العلم للملایین، بیروت.
۵. ابوحنیف اندلسی، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰، بحرال محیط فی التفسیر، ناشردار الفکر، بیروت.
۶. ابوالفتح رازی حسین بن علی، ۱۴۰۸، روح الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ناشر پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
۷. احمدی احمد، ۱۳۶۴، اصول و روشهای تربیت در اسلام، انتشارات واحد فوق برنامه بخش فرهنگی و دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، چاپ اول، اصفهان.
۸. آلوسی سید محمود، ۱۴۱۵، روح المعانی فی تفسیر القرآن ناشردار الکتب العلمیه، چاپ اول، بیروت.
۹. جوادی آملی عبدالله، ۱۳۹۰، تفسیر تسنیم، تحقیق عباس رحیمیان، ناشر مرکز نشر اسراء، چاپ سوم، قم.
۱۰. بیضاوی عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸، انوارالتنزیل و اسرارالتاویل، ناشردار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول، بیروت.
۱۱. حسینی زاده سیدعلی و مشایخی شهاب الدین، ۱۳۹۳، روش های تربیتی در قرآن، جلد ۲، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، قم.
۱۲. راغب اصفهانی حسین بن محمد، ۱۴۰۷، مفردات الفاظ القرآن، مترجم غلامرضا خسروی حسینی، ناشر المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ چهارم، قم.
۱۳. رستمی نسب عباسعلی، ۱۳۹۳، تربیت در قرآن، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان، چاپ اول، کرمان.
۱۴. زمخشری محمود، ۱۴۰۷، الکشاف عن حقایق وغوامض التنزیل، ناشردار الکتاب العربی، بیروت.
۱۵. طباطبایی محمد حسین ۱۳۷۴، تفسیر المیزان، مترجم موسوی همدانی محمد باقر، ناشر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، قم.
۱۶. طبرسی فضل بن حسن، ۱۳۶۰، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق ستوده، ترجمه فراهانی، انتشارات فراهانی، چاپ اول، تهران.
۱۷. طیبی شبستری سیداحمد، ۱۳۷۴، تقیه و امر به معروف و نهی از منکر، نشر اسلامی، چاپ نهم، تهران.
۱۸. عکبری عبدالله بن حسین، التبیان فی اعراب القرآن، ناشربیت الافکار الدولیه، چاپ اول، عمان، ریاض.
۱۹. عمید حسن، ۱۳۵۷، فرهنگ عمید، ناشرامیر کبیر، تهران.

۲۰. فخر رازی ابوعبدالله محمدبن عمر، ۱۴۲۰، مفاتیح الغیب، ناشردارالاحیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت.
۲۱. فراهیدی خلیل ابن احمد، کتاب العین، تحقیق مخزومی، ناشرهجرت، قم.
۲۲. فیض کاشانی، ۱۴۱۵، تفسیرصافی، تحقیق حسین اعلمی، انتشارات صدر، چاپ دوم، تهران.
۲۳. قاسمی، حمید محمد ۱۳۸۵، اصول تربیتی در داستانهای قرآن، نشر پژوهش معناگرا، چاپ اول، تهران.
۲۴. قرشی علی اکبر، ۱۳۸۷، قاموس قرآن، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوازدهم، تهران.
۲۵. قمی مشهدی محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸، کنزالدقائق و بحرالفرائد، ناشر سازمان چاپ، چاپ اول.
۲۶. مجلسی محمدباقر، ۱۳۷۰، مرآة العقول، تحقیق هاشم رسولی، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، تهران.
۲۷. مراغی احمدبن مصطفی، تفسیرمراغی، ناشردارالایاء التراث العربی، بیروت.
۲۸. مصطفوی میرزاحسن، ۱۳۷۵، تحقیق فی الکلمات القرآن، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.
۲۹. مکارم شیرازی ناصر، ۱۳۶۱، تفسیر نمونه، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، قم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی